

جعبه شیرینی راز مهمان جنایتکار را فاش کرد

براساس خاطره‌ای از سپیدنامه، قاضی سابق دادسرای امور جنایی تهران

گروه حوادث: مرصیه همایونی/ چندسال قبل در دوران خدمت در دادسرای جنایی تهران پرونده‌ای به من ارجاع شد که هنوز هم وقتی به روند کشف این پرونده فکرمی‌کنم حل این معمای جنایی برایم شگفت‌انگیز است. یک روز پرونده ناپدید شدن یک خانواده ۳ نفره شامل پدر، مادر و پسر ۱۱ ساله به من سپرده شد. بستگان‌شان از غیبت چند روزه آنها نگران شده و برای یافتن آنها به کلانتری و دادسرا مراجعه کرده بودند. گزارش اولیه پرونده، موضوع خاصی را نشان نمی‌داد و سرزنی در دست نبود. فردای آن روز وقتی از محل کار به خانه برمی‌گشتم مشغول راندگی بودم که انگار ناخودآگاه سراز خیابانی درآوردم که خانه همان زوج در آنجا بود. با اینکه خانواده آنها شکایت آدم‌ربایی را مطرح کرده بودند اما هیچ مدرکی دال بر آدم‌ربایی نبود. نه تماسی از طرف اشخاص آدم‌ربا برای درخواست پول مطرح شده بود و نه خانواده آنها وضع مالی خوبی داشتند. حدسم می‌گفت آدم‌ربایی در کار نیست.

با خودم گفتم بهتر است حالا که اینجا هستم سری به خانه آنها بزنم، موضوع را به رئیس کلانتری منطقه گفتم و باهم به خانه مرد گذشته به نام هرمز رسیدیم. یادم می‌آید اولین نغری که وارد خانه شد، من خانواده پشت در بود. با این حساب احتمال داده هرچه هست داخل خانه باشد. وارد که شدم سمت چپ اتاق خواب بود و کنار اتاق خواب راهرویی که رو به حیاط قرار داشت. آن سمت راهرو هم یک اتاق خواب دیگر بود. در خانه اثری از غیرعادی بودن به چشم نمی‌خورد که بشود از آن به سرزنی رسید. همه جا مرتب و تمیز بود.

در را که باز کردم، ناگهان بوی نامطبوعی به مشام خورده. فکرم دیگر به سمت پو رفته بود که ناخودآگاه به سمت کمد دیواری رفتم در

را که باز کردم فقط لباس بود. شروع کردم به کنار زدن لباس‌ها اما در همین موقع یکدفعه از بین لباس‌ها دست یک انسان بیرون افتاد. وحشت زده عقب رفتم. کمی به خودم مسلط شدم و دوباره شروع به واریس کردم. این بار پای یک مرد دیدم که دچار فساد نعشی شده بود، بدین ترتیب علت بوی نامطبوع مشخص شد.

مأموران کلانتری جسد مرد جوان را از داخل کمد دیواری بیرون آورده و با توجه به عکسی که از هرمز دیده بودم، فهمیدم جسد متعلق به اوست. حالا باید زن و بچه‌اش را پیدا می‌کردیم. با جست و جوی اتاق‌ها در لابه‌لای رختخواب‌ها، جسد مادر و پسر ۱۱ ساله‌اش هم که خیلی ماهرانه داخل پتو پیچیده شده بود، کشف شد.

سرزنی که دختر همسایه داد

راز ناپدید شدن هرمز و خانواده‌اش دیگر بر ملا شده بود اما معمایی که پیش روی ما قرار داشت این بود که چه کسی این قتل عام خانوادگی را رقم زده است. همان‌طور که از پنجره به خیابان نگاه می‌کردم، متوجه جمعیتی شدم که با شنیدن خبر کشف اجساد مقابل ساختمان جمع شده بودند. هیاهوی زیادی برپا شده بود و هر کسی حرفی می‌زد. به مأموران کلانتری سفارش کردم بین مردم بروند و اطلاعاتی که همسایه‌ها دارند را بگیرند و اجازه دهند که آنها به راحتی صحبت کنند.

هرسه نفر با ضربات ناشی از چاقو به قتل رسیده بودند. معمولاً در جنایت‌هایی که در خانه رخ می‌دهد از آشپزخانه می‌توان به اطلاعات خوبی رسید به همین خاطر وارد آشپزخانه شدم تا آنجا را به دقت بررسی کنم. در همان موقع متوجه یک جعبه شیرینی و وسایل پذیرایی شدم. این موضوع نشان می‌داد که آنها شب حادثه میهمان داشته‌اند و سالم بودن در ورودی احتمال ما را تأیید می‌کرد. حالا دیگر باید به دنبال آن میهمان آشنا می‌گشتیم و او را شناسایی می‌کردیم،

بی‌شک او می‌توانست سرزنش‌های زیادی در اختیار ما برای رازکشایی این قتل‌ها قرار دهد. در حال تحقیق بودیم که مأمور جوانی به سراغم آمد و گفت: «جناب بازپرس یکی از همسایه‌ها اطلاعاتی دارد.»

به او گفتم اجازه دهید مرد همسایه وارد شود و او در توضیحات گفت: «چند شب قبل خیلی اتفاقی دیدم که مردی قوی‌هیکل و چهار شانه در حالی که بلوز چهارخانه قهوه‌ای و شلوار قهوه‌ای به تن داشت و موهای جلوی سرش ریخته بود از خانه هرمز بیرون آمد. من از طبقه بالا می‌آدمم و نتوانستم صورت مرد جوان را به خوبی ببینم و چون خیلی سریع راه می‌رفت، به او نرسیدم.»

بدین ترتیب با توجه به صحبت‌های مرد همسایه، ما شکل و شمایل جزئی از قاتل احتمالی به دست آوردیم. به مأموران گفتم تحقیق کنند تا مشخص شود که فردی با این مشخصات ساکن ساختمان است یا خیر. در حین تحقیق از همسایه‌ها بودیم که دختری ۱۶ ساله با شک و تردید و کمی ترس پیش من آمد و گفت: «این مشخصاتی که می‌گویید شبیه مشخصات پدرخوانده من است. اما آن شبی که می‌گویید او را دیده‌اند او با نیسانش بار به چالوس برده بود و اصلاً تهران نبود.»

اعتراف تلخ

با اینکه بین حرف‌های دختر نوجوان و مرد همسایه مغایرت وجود داشت و یک نفر نمی‌توانست در یک زمان دو جا باشد اما از دختر خواستم پدرخوانده‌اش را به ما نشان دهد و دختر نوجوان جواب داد: «همین جاست. بیایید به شما نشان می‌دهم.» به‌دنبال دخترک به راه افتادیم و با پدرخوانده او در میان جمعیت مواجه شدیم. مردی بلند قامت و چهارشانه با موهای کم پشت و انگشت دشتش که روی آن زخم شده بود و با باند آن را بسته بود.

اولین سؤالی که از او پرسیدم این بود که دستت چه شده؟ او پاسخ داد: «در راه بازگشت از جاده چالوس که بار برده بودم،

مرد جوان سکوت کرد، معلوم بود که در حال جدال با خودش است. می‌دانست که کتمان حقیقت بی‌فایده است. اما طرف دیگر ماجرا اتهام قتل بود.

خسرو در نهایت سکوتش را شکست و گفت: «مدتی بود که به همسر هرمز علاقه‌مند شده بودم. به بهانه‌های مختلف سر راهش سبزی می‌شدم تا اینکه توانستم اعتمادش را جلب کنم. شب حادثه دور از چشم همسرم و همسایه‌ها به بهانه‌ای با یک جعبه شیرینی به مقابل خانه‌اش رفتم، می‌دانستم آن ساعت شوهرش خانه نیست. وقتی در را باز کرد و مرا دید تعجب کرد، گفتم می‌خواهم موضوعی را به او بگویم. پسرش خوابیده بود و زن جوان که چاره‌ای جز دعوت من به خانه نداشت، قبول کرد. وارد خانه شدم و چند لحظه بعد هنوز وسایل پذیرایی را فروشش نیابوده بود که در خانه باز شد و شوهرش هرمز وارد شد. او از دیدن من تعجب کرد و فروش سعی کرد با کلماتی که به سختی از زبانش بیرون می‌آمد، برایش ماجرا را توضیح دهد. اما گوش هرمز چیزی نمی‌شنید. در این میان بچه آنها از خواب بیدار شد و به وسط دعوا آمد. با چاقویی که در دست داشتم ضربه‌ای پرتاب کردم که به بچه اصابت کرد و او خونین روی زمین افتاد. هرمز و فروش به سمتم آمدند و در این میان ابتدا فروش را با چاقو زدم و بعد هم هرمز را. چون وقت کافی داشتم، اجساد را به اتاق بردم، جسد هرمز را داخل کمد دیواری قرار دادم. اجساد مادر و پسر را هم داخل رختخواب‌ها

قرار دادم.» او ادامه داد: «آثار خون را با دقت پاک کردم و پس از تمیز کردن خانه، از آنجا بیرون آمدم. زمانی هم که بیرون آمدم، حواسم بود که کسی مرا نبیند و با خودم گفتم که هیچ رد و نشانی از خود به جا نگذاشته‌ام که راز این قتل‌ها فاش شود. غافل از اینکه خدا نمی‌گذارد خون بی‌گناهی پایمال شود.» همان شب، منتهم به سه جنایت اعتراف کرد و بازسازی صحنه قتل‌ها را هم انجام داد. در راه بازگشت به خانه، به مسیری که از صبح طی شده بودم فکر می‌کردم، اینکه چطور خدا مسیر کشف این حقیقت را برای ما باز کرد. صحبت‌های همسایه‌ها، اظهارات دختر نوجوان، جعبه شیرینی دست نخورده در آشپزخانه و... انگار پازل‌ها یک به یک کنار هم قرار گرفته بود تا راز این قتل عام فاش شود و خونی پایمال نشود.



زن و مردی جوان را به عنوان مسافر سوار خودروام کردم و در بین راه آنها می‌خواستند خودرو و وسایل با ارزشم را به سرعت ببرند که با آنها درگیر شدم و با چاقویشان دستم زخمی شد.»

صحبت‌های مرد جوان پر از تناقض بود، معلوم بود که واقعیت را نمی‌گوید. بررسی‌های میدانی من نشان می‌داد خسرو واقعیت را نمی‌گوید و اصلاً در چند روز گذشته با باند آن را بسته است. روبه‌روی او نشستیم و به خسرو گفتم: «نه مسافرت رفتی، نه گرفتار خفگی‌بران شدی. پس بهتره که واقعیت را بگویی.»

هشدار

مراقب خالی‌فروشی طلا باشید



خالی‌فروشی طلا یکی از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر توجه فعالان بازار، خریداران و نهادهای نظارتی را به خود جلب کرده است؛ معاملاتی که در آن، طلا پیش از آنکه واقعاً در اختیار فروشنده باشد، به خریدار فروخته می‌شود و همین مسأله می‌تواند در حوزه‌های مختلف بروز اختلافات مالی، تضییع حقوق خریداران و حتی ایجاد تبعات حقوقی و کیفری شود. مانند خودرو، فرش و کالاهای خانگی نیز اتفاق بیفتد، اما با توجه به گسترش پلتفرم‌ها و برنامه‌های خرید و فروش آنلاین طلا، این موضوع در بازار طلا اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

سید محمدحسین آقابابایی ارچی، قاضی شعبه ۱۰۴ کیفری ۲ گرگان با تأکید بر ضرورت افزایش آگاهی شهروندان نسبت به شیوه‌های جدید معاملات طلا به خبرگزاری میزان گفت: «با توجه به افزایش معاملات آنلاین و روش‌های مختلف سرمایه‌گذاری، شهروندان باید نسبت به خطرات معاملات فاقد پشتوانه واقعی و وعده‌های غیرمتعارف سود حساس باشند و پیش از پرداخت وجه یا تحویل طلای خود، از اعتبار و شرایط معامله اطمینان حاصل کنند.» وی خاطرنشان کرد: «در بررسی پرونده‌های مرتبط با خالی‌فروشی، عنوانی که در عرف با این نام شناخته می‌شود ملاک نهایی رسیدگی قضایی نیست، بلکه باید رفتار دقیق مرتکب، نحوه دریافت مال یا وجه، وجود یا عدم وجود رابطه امانی، قصد مرتکب و گستره فعالیت وی مورد بررسی قرار گیرد تا عنوان مجرمانه متناسب با رفتار ارتكابی تعیین شود.» آقابابایی ارچی یادآور شد: «خالی‌فروشی به خودی خود عنوان مجرمانه مستقلی نیست و حسب مورد، رفتار مرتکب می‌تواند در قالب کلاهبرداری، خیانت در امانت یا در صورت تحقق شرایط قانونی، اخلاص در نظام اقتصادی کشور مورد تعقیب قرار گیرد.»

جدول روزنامه **ایران** دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح یک جدول با دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مدام حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عادی

عمودی

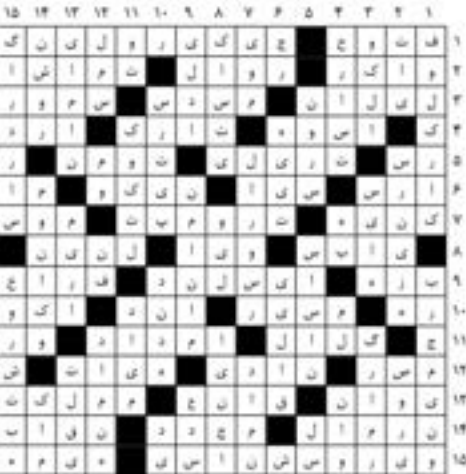
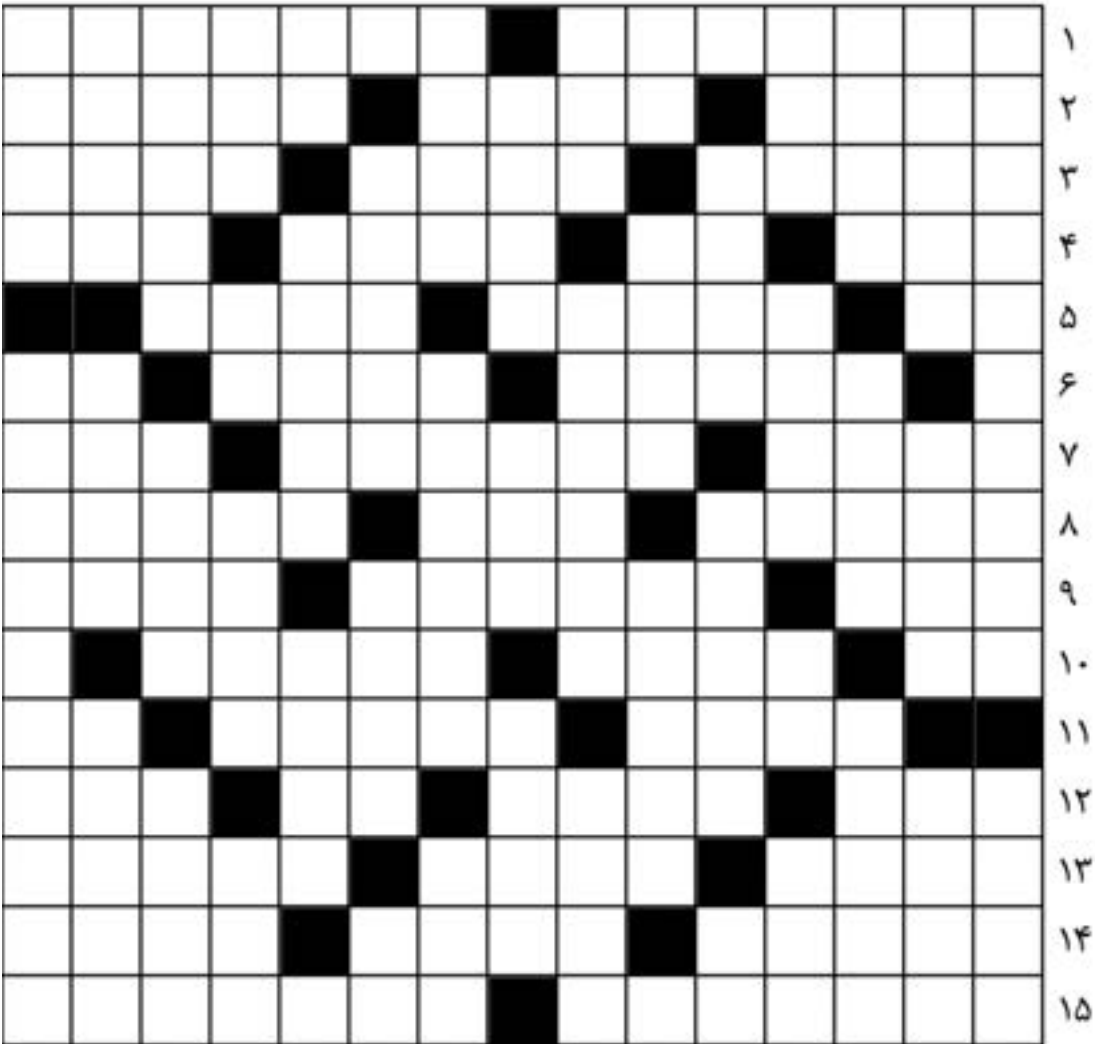
- از بزرگ‌ترین شاعران قصیده‌گو و مثنوی‌سرای زبان پارسی - حیوانات
- نام پسرانه - دست راست - قطعه‌ای در خودرو
- نشانی خانه - اقبال - طناب زندانی
- پرنده سعادت - عرض - صدای گوسفند - مسیر مبدأ تا مقصد
- اعمال زور - وسیله آتش‌زنه - عود
- شگرد - گوش دهنده - طمع‌کار
- چین و شکن - محصل دانشگاه - حیف
- ورزش ذهنی - ضمیر اشاره - نگاه کردن
- نخ پیچیده شده - از میوه‌ها - کلمه شرط
- کشور «ریگا» - زیرانداز گرانبها - اشاره به ذات حق
- مکمل «شلوار» - کاندیدا و داوطلب - استاندار قدیم
- کار و کردار - دوازده کیلوگرم - زمین لم‌یزرع - پای‌افزار
- فرومایگان - هنگام - خلافت‌کار و محکوم در دادگاه
- پول خودمان - نانوا - ضربه و شوک
- حنا - فیلم اصغر نعیمی (۱۴۰۴)

جدول ویژه

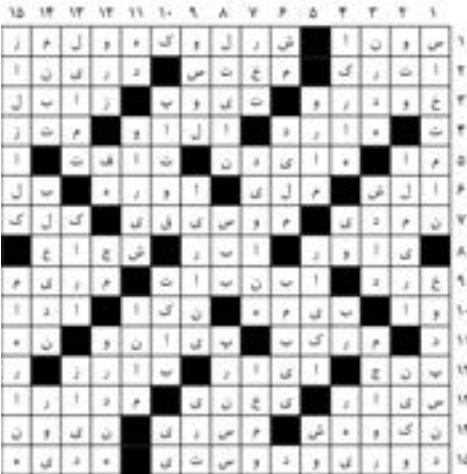
عمودی

- شاخه‌ای از فلسفه - تقاله چغندر
- سراسر و از ابتدا تا انتها - وارد شدن - وگرنه
- بی‌جنبش - رنگی برای چشم - با «حال» آید
- زمستان - ظرف آبگوشت - ماه کارگری - بدجنس در کفش دارد!
- چین و شکن و خطوط پارچه - مجبور شده - بدی
- همسر «اسکارت» - دشنام‌گو - سبزه‌همین زبان پرکاربرد
- محتوای وب
- سنگ گرانبها - قشر خارجی پوست - تل و پشته
- خدمتکار مرد - همان «مو» - به صورت جمعی
- جلوه‌گر شدن - سریالی با بازی حمید لولایی - پایتخت هرام‌گور
- پاله‌چای خوری - سفید مات - حرف انتخاب
- خاک عهد عتیق - مشترک المنافع - سرایت
- اقبال - مسأوی عامی - آهسته - آرزوی پر شور
- پای ثابت بستی - شاه شاهان مغولی - پذیرش سخن کسی
- جست‌وجوگر - پول «روسیه» - چسب تجاری
- همان «تاتار» است - تاج خروس

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



حل جدول ویژه شماره ۹۱۴۳



حل جدول عادی شماره ۹۱۴۳